

# نسبت عینیت و ارزش‌باری علوم اجتماعی با توجه به دیدگاه فیلسوفان مسلمان

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره دو: ۹۹-۱۲۲

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در *ISC*

مهدی حسین‌زاده یزدی<sup>۱</sup>

استادیار گروه دانش اجتماعی مسلمین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

فاطمه فلاح‌نژاد تفتی<sup>۲</sup>

کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

پدیرش ۹۸۷/۲۵

دریافت ۹۸۷/۴

## چکیده

رابطه ارزش و علوم اجتماعی همواره از موضوعات مورد بحث در میان جامعه‌شناسان و نیز فیلسوفان علوم اجتماعی بوده است. پر واضح است که این بحث اصالتاً مبحثی فلسفی است و آنگاه که جامعه‌شناس ردای فیلسوف به تن می‌کند، در باب آن به بحث و نظر می‌پردازد. متفکران بسیاری برای حفظ عینیت علوم اجتماعی بر این باور بوده‌اند که علوم اجتماعی باید مستقل از ارزش‌ها باشد. برخی دیگر برای توضیح بهتر این منظور و یا عبور از این قرائت رادیکال، از دو مقام کشف و توجیه یاد کرده‌اند. روشن نبودن مفاهیم مرتبط با این موضوع و دقیق نبودن محل نزاع بر ابهام این بحث افزوده است. در این مقاله با بررسی معنای ارزش، عینیت و با تفکیک مقام‌های علوم اجتماعی به شش مقام کشف، مفاهیم، توجیه، پذیرش نظریه، توصیه و کاربرد، ضمن توضیح الزامات هر مقام می‌کوشیم با استفاده از مبانی فیلسوفان مسلمان در مسیر روشن شدن بحث قدم برداریم.

**واژگان کلیدی:** ارزش، علوم اجتماعی، علوم اجتماعی ارزش‌بار، علوم اجتماعی فارغ از ارزش، عینیت علوم اجتماعی

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط: [ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir](mailto:ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir)

<sup>۲</sup> پست الکترونیکی [falahnejad@ut.ac.ir](mailto:falahnejad@ut.ac.ir)

### مقدمه و بیان مسأله

با توجه به آنچه آنتونی گیدنز در کتاب خواندنی «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی» یادآور می‌شود، اصطلاح پوزیتیویسم در فلسفه و جامعه‌شناسی متفاوت به کار می‌رود. عدم توجه به این مهم زمینه مغالطه در پژوهش را فراهم می‌کند. در یک معنا در جامعه‌شناسی، پوزیتیویسم به دیدگاهی اطلاق می‌شود که علم را فارغ از ارزش معرفی می‌کند (Giddens: 1974: 2-5).

آنچه در نگاه اول قابل توجه است، تأکید بر فارغ از ارزش بودن علم به طور کلی است. که یکی از تبعات آن، تفکیک دو مقام در علم بوده است. نخستین کسی که این تفکیک را با عنوان تمایز میان مقام کشف و مقام داوری مطرح کرد، جان هرشل (John Frederick William Herschel) بود. وی برای پژوهش‌های علمی از دو مقام اکتشاف قوانین طبیعت (کشف) و مقام اندراج این قوانین در نظریه‌ها (داوری) سخن به میان آورد (لازی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۴۰). رایشنباخ نیز از برجسته‌ترین چهره‌هایی است که بین مقام کشف و مقام داوری تفکیک قائل شد (همان، ۲۱۱-۲۱۲). پوپر نیز در دفاع از عینیت معرفت و گریز از نسبی‌گرایی معرفتی از این تفکیک استفاده می‌کند اما او ورود ارزش‌ها در مقام کشف را بی‌اشکال دانست و بر ضرورت استقلال علم از ارزش‌ها در مقام توجیه تأکید کرد.

در واقع علوم اجتماعی پوزیتیویستی در تلاش بوده است تا علوم اجتماعی را، دست‌کم در مقام توجیه، مستقل از ارزش‌ها نشان دهد اما این رویکرد در مقابل اشکالات مطرح شده، به ویژه در دهه‌های اخیر، تاب نمی‌آورد و رنگ می‌بازد.

برخی رویکردهای متأخر فلسفه علوم اجتماعی می‌پذیرند که سخن از استقلال از ارزش‌ها ناممکن است. نتیجه منطقی این رویکرد انکار عینیت در علوم اجتماعی و در نهایت نسبی‌ت معرفت‌شناختی عنوان می‌شود. به نظر می‌رسد خلاء موجود در هر دو مواجهه و ابهام شایان توجه، ناشی از عدم دقت به تفکیک مقام‌های علم، شرایط و اقتضانات هر مقام و عدم توجه و دقت در معنا و گونه‌های ارزش است. توجه به تفکیک مقام‌ها می‌تواند متفکر را از کلی‌گویی درباره علم و تأثیر ارزش‌ها بر آن در امان بدارد و با روشن شدن محل نزاع بسیاری از معضلات معرفت‌شناختی را که ناشی از این بی‌توجهی است مانع شود. در این مقاله تلاش شده است که با تفکیک شش مقام برای مجموعه‌ای که در نهایت علوم اجتماعی خوانده می‌شود، و تفکیک دو

نوع ارزش، روایتی متفاوت از این پرسش که آیا علوم اجتماعی ارزش‌بار<sup>۱</sup> است یا فارغ از ارزش<sup>۲</sup> ارائه دهد. در این بحث توجه به این مهم ضروری است که بیان این شش مقام به معنای حصر عقلی آن نیست و به احتمال زیاد دقت و تأمل بیشتر روزه‌های جذاب‌تری را به روی پژوهشگران می‌گشاید.

### پرسش پژوهش

پرسش‌های اصلی که از خلال این پژوهش پاسخ داده خواهد شد، بدین قرار است:

۱. علوم اجتماعی را به چه مقام‌هایی می‌توان تفکیک کرد؟
۲. با توجه به رویکرد فلاسفه مسلمان ارزش‌ها در کدام یک از مقام‌های کشف، مفاهیم، توجیه، پذیرش نظریه، توصیه یا هنجارمندی و کاربرد اثر گذار هستند؟
۳. تبعات معرفت‌شناختی ارزش‌باری هر یک از مقام‌ها چیست؟ و ارزش‌باری در کدام مقام‌ها عینیت علوم اجتماعی را دچار خدشه می‌کند؟

### پیشینه پژوهش

می‌توان گفت مکتوباتی که در آن‌ها به رابطه هست و باید، نقد علم پوزیتیویستی و نقد علوم اجتماعی مدرن و فلسفه علوم اجتماعی و فلسفه اخلاق می‌پردازند همگی جزو پیشینه پژوهش حاضر قرار می‌گیرند. برای مثال، مایکل روت در کتاب فلسفه علوم اجتماعی نشان می‌دهد که علوم اجتماعی چگونه ارزش‌بار است و ادعای پوزیتیویستی علوم اجتماعی را نقد می‌کند. کتاب «دانش و ارزش»، اثر دکتر عبدالکریم سروش، با رویکردی سلبی به تأثیر ارزش‌ها بر علم و دانش می‌پردازد. کتاب «آموزش فلسفه اخلاق»، اثر آیت‌الله مصباح در یکی از فصول خود، به بحث مبانی ارزشی می‌پردازد که ناظر بر مبانی فلسفی ارزش‌های اخلاقی می‌باشد. احمد حسین شریفی در فصل هفتم کتاب «مبانی علوم انسانی اسلامی» مقاله‌ای با عنوان نقش نظام‌های ارزشی در علوم انسانی آورده است که در آن توضیحاتی کلی درباره انواع دیدگاه‌های پیرامون رابطه ارزش و دانش و تأثیر نظام ارزشی بر انتخاب موضوع و مسأله تحقیق و

---

1 Value-laden

2 Value free

نتیجه‌گیری، آورده شده است. اثر دیگری که مشخصاً ناظر بر بحث تأثیر مبانی ارزشی است، مقاله‌ای است با عنوان «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی» نوشته حجت الاسلام مجتبی مصباح؛ که نویسنده در آن با توجه به بضاعت و اقتضائات یک مقاله، کوشیده است انواع تاثیرات قابل فرض ارزش‌ها بر علوم انسانی را دسته بندی کند و در نهایت نظریه مختار خود را مطرح کند، این مقاله با در نظر گرفتن مبانی معرفت‌شناختی دینی به تبیین نسبتاً دقیق و البته اجمالی این موضوع پرداخته است. از کتب دیگری که در این زمینه وجود دارد، کتاب سید احمد رهنمایی با عنوان: «درآمدی بر مبانی ارزش‌ها» نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) است. از ایشان مقاله‌ای هم با عنوان «فلسفه ارزش‌ها با نگرش اسلامی» موجود است. وی در این مقاله به چستی ارزش-مفهوم کاربردی ارزش جایگاه فلسفه ارزش در میان سایر فلسفه‌های مضاف-ارزش و واقعیت ارزش و حقیقت ارزش و معرفت ارزش و دین و مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ارزش‌ها پرداخته است.

در میان منابع انگلیسی نیز می‌توان به کتاب «تاثیرات ناشی از ارزش» می‌باشد که توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۵ اشاره کرد که متاسفانه از ۴ بخش این کتاب فقط مقدمه‌ای از بخش چهارم آن در قالب مقاله‌ای با عنوان «چستی ارزش» ترجمه شده است. مایکل ریسجورد نیز در فصل دوم کتاب فلسفه علوم اجتماعی<sup>۱</sup>، با عنوان «عینیت، ارزش و علوم اجتماعی»، در صدد پاسخ به این سؤال است که چه ارزش‌هایی بر علم اثر می‌گذارد و این اثر گذاری چگونه است؟ در این پژوهش تلاش شده‌است تا با نظر به همه مباحثی که در مکتوبات پیشینی آمده‌است نشان دهیم که بر اساس رویکرد متفکران مسلمان، ارزش‌ها در کدام ساحت از علوم اجتماعی می‌تواند اثر گذار باشند. اما آنچه نو آوری این مقاله محسوب می‌شود، و در هیچ یک از آثار موجود در این موضوع به آن پرداخته نشده‌است، جمع‌آوری و دقت در شش مقام علوم اجتماعی است که بررسی مجزای هر کدام از آنها و توجه به الزامات معرفت‌شناختی آنها در نسبت با ارزش‌باری اهمیت دارد: ۱. مقام کشف ۲. مقام مفاهیم ۳. مقام توجیه ۴. مقام پذیرش ۵. مقام توصیه ۶. مقام کاربرد.

## روش پژوهش

این پژوهش بر اساس متغیر مکان کتابخانه‌ای و از حیث جنس داده‌ها کیفی است. مقصود از جنس داده‌ها ماهیت غالب اطلاعاتی است که مورد استفاده محقق واقع خواهد شد و تحقیقات کیفی و کمی از این حیث قابل شناسایی است. به لحاظ غایت نیز اهداف پژوهش با توجه به خروجی آن و تاثیراتی که در جامعه بر جا می‌گذارد، انواع گوناگونی خواهد داشت. از این منظر پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های بنیادین نظری است. به این معنا که اطلاعات و مواد اولیه تحقیق به روش اسنادی گردآوری شده و سپس به روش‌های مختلف مورد تجزیه عقلانی قرار گرفته و در نهایت نتیجه‌گیری صورت پذیرفته است (جاوید، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

## تعریف مفاهیم

### ارزش

ارزش نیز در علوم مختلف مانند جامعه‌شناسی، اخلاق، اقتصاد، روان‌شناسی، معرفت‌شناسی و منطق معانی متنوعی می‌یابد که بررسی همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد؛ در میان آثار مرتبط با علوم اجتماعی «ارزش» با ویژگی‌های گوناگونی مطرح شده‌است که در اینجا به برخی از مهمترین آن اشاره می‌شود.

- ارزش‌ها بر تصمیم، رفتار و اهداف ما تأثیر می‌گذارند (کوئن، ۱۳۶۹: ۶۱)؛

- ارزش‌ها در برخی موارد مبنای شکل‌گیری هنجارها، رفتارها و کنش‌های اجتماعی هستند (شارون، ۱۳۸۸: ۱۹۱ و ۹۴)؛

- ارزش‌ها دارای جنبه الزام‌آور هستند به این معنا که ارزش‌ها از آن جهت که ترجیح‌ها و مطلوبیت‌های افراد را شکل می‌دهند آن‌ها را به صورت ناخودآگاه به سمت عمل به ارزش‌ها ملزم می‌کنند؛

- ارزش‌ها قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری و قضاوت به افراد می‌دهد (آرون، ۱۳۸۵: ۶۵۳؛ شارون، ۱۳۸۸: ۱۹۱)؛

- ارزش‌ها ریشه در مطلوبیت‌ها دارد یا به عبارتی همان مطلوبیت‌ها هستند (نک: تراسبی، ۱۳۸۲: ۳۹؛ ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۶؛ Guyoakes, 1982: 19)؛

- ارزش‌ها همان ارجحیت‌های انسان‌ها هستند (آرون، ۱۳۸۵: ۶۵۳؛ وبر، ۱۳۹۰: ۱۸)؛

به‌نظر می‌رسد آنچه بیش از سایر عناصر مطرح شده در تبیین «ارزش» کلیدی به‌نظر می‌رسد «مطلوبیت» باشد. اگرچه معانی دیگری نیز در کنار مطلوبیت می‌توان مطرح کرد، اما مطلوبیت از مقوم‌های ذاتی ارزش و اصلی‌ترین عنصر بازشناسی ارزش از غیر ارزش به‌شمار می‌رود به عبارتی این واژه در مورد اموری به‌کار برده می‌شود که به‌صورتی متعلق خواست فرد یا افراد مختلف قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال ارزش‌های اقتصادی به دارایی‌هایی تعلق می‌گیرد که از حیث اقتصادی مطلوب یافته می‌شود (برای توضیح نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۱۰؛ ژان و بروگ، ۱۳۷۸: ۱۱۶). در این نوشتار ارزش به معنای هر امر غیر معرفتی که در سامان معرفت تأثیر گذار باشد لحاظ می‌شود.

### انواع ارزش

نکته دیگری که در بحث تأثیر ارزش بر علوم اجتماعی اهمیت دارد توجه به دو گونه ارزش و دو نحوه دخالت ارزش‌ها در علوم است.

### ارزش‌های معرفتی<sup>۱</sup> و ارزش‌های غیرمعرفتی<sup>۲</sup>

- ارزش معرفتی، بیانگر معیارهایی است که یک علم معتبر می‌بایست داشته باشد (Risjord: 2014, 18). در واقع این ارزش‌ها، اعتبار علم را از حیث معرفت‌شناختی تضمین می‌کند. در خصوص چستی ارزش‌های معرفتی نظرات متعددی مطرح شده است؛ عده‌ای معتقدند این دسته از ارزش‌ها به تعبیری همان بایدها و نبایدهای معرفتی و درونی حوزه علم محسوب می‌شوند، به این معنا که هر علمی برای خود فارغ از ارزش‌های زمینه‌ای یکسری بایدها و نبایدهای درونی دارد که علم به‌واسطه آن از تکثر در آمده و در یک وحدت به رشته‌ای علمی تبدیل شده است. این بایدها و نبایدها ریشه در اجماع عقلایی داشته و به صورت انباشتی تبدیل به گزاره‌های اصولی و قوام بخش آن علم شده است. گزاره‌های «یک نظریه باید منسجم باشد» یا «عالم اجتماعی باید سعی کند قضاوت‌های شخصی خود را هنگام پژوهش کنار بگذارد» از این قبیل هستند (Ibid, 33).

1 epistemic values

2 Non Epistemic values

- در مقابل ارزش‌های غیر معرفتی، ارزش‌هایی هستند که اعتبار علم، نه تنها بدان‌ها وابسته نیست بلکه تأثیر آن‌ها بر علم عینیت آن را هم با مشکل مواجه می‌سازند. حضور این ارزش‌ها در قضاوت‌های علمی، نتیجه را دچار تعصب می‌کند و از عینیت علمی می‌کاهد (Ibid).

### ارزش‌های زمینه‌ای<sup>۱</sup> و ارزش‌های قوام‌بخش<sup>۲</sup>

ارزش‌ها را به واسطه نقشی که در تأثیر بر قضاوت‌های علمی ایفا می‌کنند به دو دسته ارزش‌های زمینه‌ای و ارزش‌های قوام‌بخش تقسیم می‌کنند. در واقع این تقسیم‌بندی ناظر به رابطه ارزش و علوم اجتماعی مطرح می‌شود. «ارزش‌های قوام‌بخش، ارزش‌هایی هستند که نظریه‌ها بدون حضور و وجود آنها شکل نمی‌گیرند و حضور آنها در شکل‌گیری یک نظریه ضروری است» (Ibid: 18). وقتی صحبت از زمینه‌ای بودن این ارزش‌ها می‌شود مقصود این است که در پی قوام‌بخشی به علم نیستند. این نکته در حالی روشن خواهد شد که توجه کنیم ارزش‌های معرفتی، دقیقاً و صرفاً به هدف قوام‌بخشی به علم مورد توجه‌اند. این در حالی است که ارزش‌های اجتماعی و سیاسی، زمینه‌هایی هستند که در آنها، علوم به همراهی ارزش‌های معرفتی است که شکل و قوام می‌یابند (طالب زاده و غیاثوند، ۱۳۹۳: ۱۴۸). این در حالی است که «ارزش‌های زمینه‌ای قسمتی از محیط پیرامون محسوب می‌شوند (اعم از فرهنگ و ...) که ممکن است، شکل دهنده نظریه‌ای باشند اما حضور آنها ضروری نیست» (Risjord: 2014, 18). ریسجورد مثالی غیر از علم برای روشن شدن تمایز میان این دو را مطرح می‌کند: در یک اجرای زنده موسیقی، سالم بودن ادوات موسیقی از ارزش‌های قوام‌بخش شمرده می‌شوند اما انتخاب فلان آهنگ که شنوندگان آن را بسیار دوست دارند، و مشتری بیشتری جلب می‌کند، از ارزش‌های زمینه‌ای ناشی می‌شود (Ibid: 15-16).

### علوم اجتماعی

مراد از علوم اجتماعی معنای علم در ساحت اثبات و تحقق تاریخی و به معنای عام و مرسوم آن یعنی یک رشته نظام‌مند علمی است که ادعای کشف و تبیین واقعیت‌های اجتماعی را دارد. لازم به ذکر است که علوم اجتماعی در اینجا در معنای اعم خود به کار گرفته شده است.

---

1 contextual values  
2 constitutive values

### عینیت

از آن جهت که اصطلاح عینیت معنایی لغزنده دارد و برای اشاره به چیزهای بسیار گوناگونی به کار می‌رود تفکیک لحاظ‌های متفاوت معانی آن اهمیت می‌یابد.

گادفری اسمیت چهار معنا برای عینیت ذکر کرده که از این قرار است: ۱. عینیت به معنای عدم تعصب؛ ۲. عینیت به معنای بی‌طرفی و بی‌غرضی؛ ۳. عینیت در مقابل ذهنی بودن امور؛ ۴. عینیت به معنای مطابقت با واقع (گادفری اسمیت، ۱۳۹۲: ۹). با توجه به معانی متکثر عینیت، آنچه در این چهار معنا ملاحظه می‌شود تفاوتی است که میان ساحت‌های این تعاریف وجود دارد. در واقع دو تعریف اول، به عینیت معرفت‌شناختی اشاره دارد و دو تعریف آخر به عینیت مابعدالطبیعی. به عبارتی می‌توان گفت تمایز میان عینی و ذهنی دو معنا می‌تواند داشته باشد، یکی مابعدالطبیعی<sup>۱</sup> و دیگری معرفت‌شناختی<sup>۲</sup>. این تمایز نیز در اصل به گونه‌های مختلف اشیایی که متصف به وصف عینی و ذهنی هستند، مربوط می‌شود؛ بنابراین تنها پدیده‌های دارای حیث التفاتی<sup>۳</sup> همچون معرفت<sup>۴</sup>، باور<sup>۵</sup>، احکام<sup>۶</sup>، نظریه‌ها<sup>۷</sup>، جملات<sup>۸</sup>، بازنمایی‌های ذهنی<sup>۹</sup> و نظایر آن، به لحاظ معرفت‌شناختی عینی یا ذهنی دانسته می‌شوند؛ اما عینیت مابعدالطبیعی به تمام اشیا به معنای عام و در کلی‌ترین معنایش متصف می‌شود (Mandik, 1998: 2-3).

الف. عینیت مابعدالطبیعی، در جایی به کار می‌رود که وجود و ماهیت یکشی مستقل از ذهن بشری<sup>۱۰</sup> باشد. مراد از استقلال نیز صرفاً استقلال جوهری<sup>۱۱</sup> و شناختی<sup>۱۲</sup> است. بنابراین اگر هویتی بخواهد به لحاظ مابعدالطبیعی عینی تلقی شود شرطش آن است که استقلال جوهری یا حداقل استقلال شناختی از ذهن بشری داشته باشد. از این رو استقلال شناختی شرط حداقلی در عینیت مابعدالطبیعی است.

- 
- 1 metaphysical
  - 2 epistemological
  - 3 intentional
  - 4 knowledge
  - 5 beliefs
  - 6 judgments
  - 7 theories
  - 8 sentence
  - 9 mental representations
  - 10 mind-independent
  - 11 constitutional independence
  - 12 cognitive independence



برای استقلال شناختی می‌توان درجات مختلفی را لحاظ کرد و براساس آن مراتب مختلفی را برای عینیت مابعدالطبیعی لحاظ کرد. می‌توان برای عینیت درجات و مراتب مختلفی به قرار زیر لحاظ کرد:

الف) عینیت‌گرایی حداقلی<sup>۱</sup>: طبق آن آنچه که به نظر اجتماعی از افراد درست می‌آید، تعیین‌کننده آن است که چه چیزی درست است.

ب) عینیت‌گرایی معتدل<sup>۲</sup>: بیان می‌دارد آنچه که از نظر افراد مختلف تحت شرایط مناسب و ایده‌آل درست به نظر می‌آید، تعیین می‌کند که چه چیزی درست است.

ج) عینیت‌گرایی شدید<sup>۳</sup> که براساس آن، آنچه که به نظر عده‌ای درست می‌آید هرگز تعیین‌کننده آن نیست که چه چیزی درست است. عینیت‌گرایی حداقلی و عینیت‌گرایی معتدل فضای مفهومی میان عینیت‌گرایی شدید و ذهنیت‌گرایی<sup>۴</sup> را اشغال کرده‌اند. براساس ذهنیت‌گرایی چیزی که به نظر یک شخص درست می‌آید تعیین‌کننده آن است که چه چیزی در واقع درست است. (Savoia, 2015: 96-97).

هرچند عینیت‌گرایی حداقلی باعث نوعی نسبت‌گروی می‌شود، با این حال در عینیت‌گرایی حداقلی به دلیل دور شدن از ذهنیت یک فرد ما با نوعی از عینیت مواجه هستیم.

ب. عینیت معرفت‌شناختی مستلزم آن است که فرایندهای شناختی و مکانیسم‌هایی که بوسیله باورها در مورد جهان شکل می‌گیرد به طریقی شکل بگیرند که حداقل به سمت تولید یک بازنمایی صحیح از چگونگی بود اشیا تمایل داشته باشند. عینیت معرفت‌شناختی زمانی به دست می‌آید که یکی از این موارد صحیح باشند: ۱) فرآیندهای شناختی مورد بحث، به طور قابل اطمینانی به بازنمایی دقیق برسند یا ۲) فرآیندهای شناختی فارغ از عواملی باشند که به‌عنوان ایجاد کنندگان بازنمایی غیر دقیق شناخته می‌شوند. (Ibide, 98).

در نهایت در خصوص معانی عینی می‌توان این معانی را به‌کار برد: ۱. گریز از جهت‌گیری؛ ۲. بین‌الذهانیت؛ ۳. قابل اعتماد بودن (Risjord, 2015: 23)؛ ۴. جدا شده؛ ۵. بی‌طرفانه؛ ۶. غیرمتعصبانه؛ ۷. غیرشخصی؛ ۸. فارغ از هر نوع منظر خاص؛ ۹. همچنین به معنای عمومی و

---

31 minimal objectivism  
2 modest objectivism  
3 strong objectivism  
4 subjectivism

در دسترس عموم بودن؛<sup>۱۰</sup> قابل مشاهده؛<sup>۱۱</sup> قابل دسترس (حداقل در اصول)؛ این به معنای مستقل بودن یا جداگانه از ماست: واقعاً موجود است، واقعاً واقعی است، همانطور که امور واقعاً هستند. (Novick, 1988: 1). مراد ما در اینجا عینیت به معنای مطابقت با واقع می‌باشد.

## تفکیک مقام‌ها در علوم اجتماعی

### مقام کشف<sup>۱</sup>

آنچه در اینجا از کشف مدنظر است، همان مسیری است که یک پژوهشگر اجتماعی را به فرضیه می‌رساند. لازم به ذکر است که مراد از نظریه در این نوشتار فرضیه‌هایی است که موجه شده باشد.

در مباحث روش در علوم اجتماعی برای این مقام مراحل متفاوتی در نظر گرفته شده است، در برخی آثار نیز مقام کشف صرفاً عنوانی است برای مرحله اول که انتخاب موضوع و مسأله است. اما مراد ما از کشف، مراحل دستیابی به یک فرضیه است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین مراحل اشاره می‌شود.

### انتخاب موضوع و مسأله

همپل در مقاله «علم و ارزش‌های انسانی»<sup>۲</sup> چنین می‌گوید: «هنگامی که شخص به جای انتخاب شغلی دیگر تصمیم می‌گیرد عمر خویش را در راه پژوهش‌های علمی سپری سازد و باز هنگامی که یک عالم موضوع خاصی را برای پژوهش انتخاب می‌کند، همه این انتخاب‌ها محتملاً تا حد زیادی متأثر از ارزش‌های ترجیحی خویش است، یعنی متأثر از این نکته که تا چه حد برای پژوهش‌های علمی در مقابل دیگر بدیل‌های ممکن، ارزش قائل است و نیز اهمیتی که در بررسی مسائل پیشنهاد شده برای پژوهش، تشخیص می‌دهد. به این معنای تفسیری<sup>۳</sup> و شبه‌علی<sup>۴</sup> مطمئناً می‌توان گفت فعالیت‌های علمی نوعی ارزش‌گذاری را به‌عنوان پیش فرض لازم دارند» (به نقل از لاریجانی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۴) ارزش‌هایی که ترجیح دهنده انتخاب موضوع خاصی برای پژوهش است ممکن است صرفاً غیرمعرفتی باشد.

---

1 context of discovery

2 Science and Human Values

3 Explanatory

4 Quasi-causal sense

در روش‌شناسی وبر نیز به این مسأله اشاره می‌شود که موضوعات علم، تحت تأثیر یک نیاز یا مسأله (اعم از نظری و معرفتی و یا عملی و کاربردی) تولید شده که این مسائل برآمده و تحت تأثیر نظام‌های ارزشی جوامع بشری می‌باشند؛ به عبارت دیگر آنچه امری را تبدیل به مسأله می‌کند، حساسیت‌ها و اولویت‌های خاص عالمان اجتماعی یا هر اجتماع علمی است (نک: وبر، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۸) واضح است که هر موضوعی در جهان طبیعی یا جامعه مورد توجه و بررسی علم قرار نمی‌گیرد، بلکه از میان هزاران هزار، موضوع و مسأله بالقوه تنها تعداد محدودی از آن به‌عنوان مسأله‌های یک علم یا یک پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند. توجه به این مهم ضروری است که هر فرد یا جامعه تحت تأثیر نظام انگیزه‌هایی که بر او حاکم است موضوع خاصی را از بین موضوعات متعدد برگزیده و در برخورد با همان موضوع خاص نیز اوصاف مشخصی از آن را مورد توجه قرار می‌دهد. نه جامعه و نه فرد توان آن را ندارد که بر روی همه موضوعاتی که با آن‌ها مواجه هستند یا احتمال مواجهه با آن‌ها را می‌دهند سرمایه‌گذاری کرده و پژوهشی پیرامون آن داشته باشند. همچنین از میان موضوعات برگزیده نیز همه از یک اولویت برخوردار نیستند. لذا آنچه مسأله‌ای را برای پژوهشگری تبدیل به مسأله قابل پژوهش می‌کند، ارزش‌های متفاوتی است که فرد با در نظر گرفتن آن‌ها دست به انتخاب می‌زند.

### ارائه فرضیه و فرضیه‌سازی

فرضیه پاسخ حدسی پژوهشگر برای مسأله پژوهش است. فرضیه‌سازی از آن جهت که نقش راهنمای پژوهش را بر عهده دارد یکی از مراحل حساس پژوهش را تشکیل می‌دهد؛ در واقع فرضیه گمانی موقتی دانسته می‌شود که درستی یا نادرستی آن، باید مورد آزمون قرار گیرد. توجه به این نکته ضروری است که فرضیه‌ها بر اساس شناخت‌های پیشین یا تجارب پژوهشگر پدید می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۳).

### انتخاب روش پژوهش

توجه به تفاوت روش و روش‌شناسی که به اشتباه معمولاً بجای یکدیگر به کار می‌روند در اینجا بسیار مهم است. اغلب مقصود از روش‌های پژوهش، فنون و شیوه‌های مورد استفاده برای

گردآوری و تحلیل داده‌هاست. در صورتی که روش‌شناسی به چگونگی انجام پژوهش، بایدها و نبایدها و تحلیل انتقادی روش‌های پژوهش و همچنین به منطبق پژوهش و چگونگی کسب و توجیه معرفت جدید می‌پردازد (بلیکی، ۱۳۸۴: ۲۲).

با توجه به این تفاوت، بحث روش را در مقام کشف و بحث روش‌شناسی که به معنای چگونگی کسب و توجیه معرفت است را در مقام توجیه می‌آوریم.

در مرحله کشف، از هر روشی اعم از مکاشفه، تجربه، خواب یا هر چیز دیگری استفاده می‌شود؛ در واقع روش گردآوری به یک اعتبار به سوابق شخصی، روان‌شناسی و عواملی از این دست بر می‌گردد (لیدمن، ۱۳۹۳: ۱۰۲؛ سوزنچی، ۱۳۹۴: ۵۱). هیچ الزام عقلی‌ای بر انتخاب روشی خاص در این مرحله وجود ندارد. در این مرحله ارزش‌ها ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا کنند؛ مثلاً گاه ترجیحات اقتصادی باعث حذف یا انتخاب روش خاصی می‌گردد.

### تفسیر گردآوری

بعد از انتخاب روش، پژوهشگر به دنبال گردآوری داده‌هاست. بعد از گردآوری داده‌ها این داده‌ها از سوی پژوهشگر تفسیر می‌شود. این تفسیر ممکن است از ارزش‌های پژوهشگر تأثیر پذیرفته باشد. در این مرحله پژوهشگر، همچون ماهیگیری است که تور خود را به آب می‌افکند و این تور همه نوع ماهی، اعم از زنده و مرده یا مفید و غیرمفید و حتی اشیای بی‌جان مانند سنگ و چوب و... را در کنار هم صید می‌کند (سروش، ۱۳۸۷: ۹۲).

با توجه به آنچه گذشت ارزش‌ها در مقام کشف ورود جدی و اثرگذاری دارند به گونه‌ای که امکان‌رهایی از ارزش‌ها برای این مقام ممکن نیست. در بسیاری از رویکردهای معاصر که مقام کشف و داوری را تفکیک می‌کنند نیز این امر پذیرفته شده که مقام کشف، مقامی ارزش‌بار است. در نهایت اندک اندک این مسأله جا افتاد که نظریه علمی آن نیست که به روش علمی و حسی کشف شده باشد، بلکه آن است که به روش علمی بتوان درباره آن داوری کرد.

پوپر این بحث را مطرح می‌کند که هنگامی که دانشمندان می‌کوشند فرضیه‌ای را صورت‌بندی کنند، ممکن است از منابع مختلفی مانند باورهای متافیزیکی، رؤیاهای آموزه‌های مذهبی و مانند آن الهام بگیرند (گردآوری در مقام کشف) (همان: ۹۴-۹۵).

## مقام مفاهیم<sup>۱</sup>

یک مفهوم، تصویری است که در قالب کلمات یا به صورت یک نماد بیان می‌شود. مقام مفاهیم در علوم اجتماعی مقام اصطلاحاتی است که به وسیله آن‌ها درباره موضوعات صحبت و فکر می‌شود. در واقع مفاهیم سنگ بنای نظریه‌ها محسوب می‌شوند و نظریه‌ها روابط میان مفاهیم را مشخص می‌کنند. در واقع در سراسر عمل پژوهش علمی، مفاهیم نقش مرکزی ایفا می‌کنند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۷۱). به عبارت دیگر می‌توان گفت مراد از مفاهیم در اینجا انواعی است که عالمان علوم اجتماعی موضوعات مورد پژوهش را در آن طبقه بندی می‌کنند. وبر محتوای علوم را مرتبط با مفاهیم آن و ساختن مفاهیم را مبتنی بر «طرح مسئله» می‌داند. وی بر این باور است که «در علوم مربوط به فرهنگ بشری، ساختن مفاهیم به نحوه طرح مسئله که آن نیز به نوبه خود همراه با محتوای تمدن‌ها تغییر می‌کند وابسته است» (آرون، ۱۳۸۵: ۶۵۳).

لازم به توجه است که آوردن این مقام بعد از مقام کشف، لزوماً به معنای تأخر منطقی آن نسبت به مقام کشف نیست. در اینجا به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین هستیم که آیا می‌توان گفت مفاهیم علوم اجتماعی، مفاهیمی ارزش‌بار است یا خیر. در این باره تفاوت علوم اجتماعی با حوزه‌های دیگر این است که بسیاری از مصادیقی که مفاهیم علوم اجتماعی برای اشاره به آن‌ها اعتبار می‌شوند، ماهیت تفسیری دارند؛ مثلاً وقتی صحبت از جرم می‌شود آیا قبل از آنکه این مفهوم وضع شود، در خارج چیز قابل اشاره‌ای که به آن جرم اطلاق شود وجود دارد یا صرفاً مجموعه‌ای ویژگی‌های پراکنده‌ای وجود داشته‌است که عالم اجتماعی با لوازمی که چهارچوب نظری در اختیارش گذاشته به آن جرم می‌گوید (رووت، ۱۳۸۹: ۲۷۷؛ (See: Risjord: 2014: 34).

در این باره دو دیدگاه وجود دارد: ۱. دیدگاه طبیعت‌گرایی<sup>۲</sup>؛ ۲. دیدگاه غیرطبیعت‌گرایی<sup>۳</sup> (تفسیرگرایی) (رووت، ۱۳۸۹: ۲۷۷).

۱- طبیعت‌گرایان بر این باورند که گونه‌های اجتماعی همانند امور طبیعی وجود خارجی داشته و کشف می‌شوند؛ مثلاً همانطور که الکترون، اتم‌ها و سیارات و آتشفشان‌ها کشف می‌شوند،

1 Context of Concept

2 Naturalism

3 Nonnaturalism

عالمان اجتماعی هم کشف می‌کنند که موردهای مورد بررسی شان جزو کدام یک از مفاهیم و انواع طبقه بندی می‌شود. به‌عنوان مثال بزهاکار، نوجوان، طبقه متوسط و... در این دیدگاه، بزهاکاران دقیقاً مانند سیارات قبل از آنکه موضوع مورد مطالعه باشند وجود داشته‌اند (همان).

۲- اما غیرطبیعت‌گرایان میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی تفاوتی بنیادین قائل‌اند. آن‌ها بر این باورند که مثلاً اگر دو زوج متأهل خود را زوج ندانند، اما کلیسا یا دادگاه یا عرف آن‌ها را مزدوج بدانند، آن‌ها مزدوج محسوب می‌شوند، اما در امور طبیعی اینگونه نیست، از همین جهت هم معتقدند مفاهیم اجتماعی ابداع، ساخته یا ایجاد می‌شوند. برای مثال انواع جراثمی که در آسیب‌شناسی اجتماعی می‌شناسیم حاصل تلاش بشری برای ایجاد و استمرار نظام عدالت جزایی است. (Risjord: 2004: 34-35 و رووت، ۱۳۸۹: ۲۷۷-۲۸۲).

لازم به توجه است که مفاهیمی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود غالباً غیرقابل اندازه‌گیری، پیش‌بینی‌ناپذیر و تبیین‌ناپذیر است؛ به‌عنوان مثال آیا دموکراسی می‌تواند اندازه‌گیری شود؟ یا قوانینی وجود دارد که بتواند عشق را تبیین و یا پیش‌بینی کند؟ (Ibid: 34).

به تعبیر ریسجورد همانطور که یک واژه چیزی نمی‌گوید، یک مفهوم هم چیزی را توصیف نمی‌کند؛ واژگان در گزاره‌ها به کار می‌روند و این گزاره‌ها هستند که درست یا غلط، باورپذیر و باورناپذیر و... هستند. ویژگی متمایز علوم اجتماعی در مقابل مطالعات غیرعلمی درباره پدیده‌های اجتماعی، بسط مفاهیم به مثابه بخش‌هایی از نظریه‌های به‌طور تجربی آزمون شده، می‌باشد. این سخن بدین معناست که پاسخ به این پرسش که مفاهیم علوم اجتماعی محتوای خود را از کجا می‌گیرند مستلزم بررسی ویژگی‌های نظریه‌های علمی یا به عبارت بهتر مجموعه گزاره‌های علمی است. چیزی که زبان علوم اجتماعی را می‌سازد (Ibid).

برای تدقیق در بحث، توجه به تقسیم‌بندی مفاهیم به مفاهیم حقیقی و غیر حقیقی اهمیت می‌یابد. و بررسی مفاهیم علوم اجتماعی ذیل هر کدام از تقسیم‌بندی‌های زیر می‌تواند راهگشا باشد. این تقسیم بندی از سوی فیلسوفان مسلمان مطرح می‌شود. آن‌ها مفاهیم را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: ۱. مفاهیم حقیقی؛ ۲. مفاهیم غیر حقیقی: مفاهیم غیر حقیقی مفاهیمی هستند که منشأ واقعی و خارجی نداشته و قوه متخیله آن‌ها را با توجه به صور موجود در ذهن می‌سازد که به دو دسته مفاهیم ساختگی و مفاهیم اعتباری تقسیم می‌شود. مراد از ساختگی و اعتباری در این تقسیم بندی که مقسم آن حقیقی و غیر حقیقی است اهمیت دارد. مفاهیم ساختگی مفاهیمی

هستند که ساخته‌ی قوه‌ی متخیله‌اند به گونه‌ای که با نیروی تخیل و عواطف و احساسات معانی خلق می‌شوند و در قالب استعاره و تشبیه و تمثیل بیان می‌شوند؛ اما مراد از مفاهیم اعتباری یا قراردادی آن است که اگر چه غیرحقیقی‌اند اما آثار حقیقی و واقعی بر آن‌ها مترتب می‌شود به گونه‌ای که اگر آثار نباشد، قرارداد یا وضع آن‌ها لغو می‌شود. در واقع مفاهیم اعتباری اگرچه انعکاس واقعیت در ذهن نیستند بلکه نیازهای متغیر یا ثابت بشر، این مفاهیم را شکل می‌دهند<sup>۱</sup> (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۶-۴۷).

با توجه به این تقسیم‌بندی و با مروری بر مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی مانند سازمان، نهاد، اقتدار، مشروع، روابط اجتماعی، گروه صنفی، رابطه اجتماعی و بسیاری از مفاهیم دیگر که قوام علوم اجتماعی موجود به آن‌هاست در می‌یابیم که مفاهیم علوم اجتماعی همگی اعتباری هستند. ذکر این نکته نیز مهم است که باید مقام مفاهیم را از کاربرد مفاهیم در نظریه تفکیک کرد. در واقع می‌توان به این مهم اندیشید که مفهوم هنگامی که جدای از نظریه توضیح داده می‌شود و زمانی که در نظریه به کار می‌رود آیا احکام جداگانه‌ای دارد؟

## مقام توجیه<sup>۲</sup>

برای سخن گفتن از مقام توجیه، رجوع به معرفت‌شناسی لازم و ضروری می‌نماید؛ زیرا توجیه از ارکان و مقومات معرفت است و بنا به تعریف مرسوم، معرفت عبارت است از: باور صادق موجه و توجیه سومین رکن معرفت دانسته می‌شود. برخی از معرفت‌شناسان بر این باورند که «توجیه» محور اصلی مباحث معرفت‌شناسی است (چیزم، ۱۳۷۸: ۳۵).

---

۱ تقسیم‌بندی‌های دیگری برای مفاهیم مطرح شده‌است؛ مانند: تفکیک مفاهیم ارزشی (evaluative) و مانند حسن و قبح، باید و نباید، درست و نادرست از مفاهیم ناظر به واقع (factual) مانند درخت، حیوان، میز و غیره بر می‌گردانیم که برخی آن را به دو قسم مفاهیم اخلاقی غلیظ<sup>۱</sup> و مفاهیم اخلاقی رقیق<sup>۱</sup> تقسیم می‌کنند (Williams, 1985: 140). مفاهیم اخلاقی غلیظ به دو عنصر توصیفی<sup>۱</sup> و تجویزی - هنجاری<sup>۱</sup> و به هست و باید بطور همزمان می‌پردازند به گونه‌ای که نمی‌توان این وجوه را از یکدیگر مجزا کرد (Riggs, 2010: 175-176). اما مفاهیم اخلاقی رقیق صرفاً به بایدها می‌پردازند (پاتنم، ۲۰۰۲: ۳۴) با توجه به این تقسیم‌بندی و تقسیم‌بندی حکمای مسلمان می‌توان گفت که بسیاری از مفاهیم موجود در علوم اجتماعی مثل، بزهکار، دموکرات، باند، حزب، نهاد، طلاق و... مفاهیم اخلاقی غلیظ محسوب می‌شوند؛ که وجود آن‌ها در علوم اجتماعی زبان علوم اجتماعی را ارزش‌بار می‌کند.

موجه‌سازی یک قضیه یا باور به معنای مدلل ساختن آن قضیه یا باور است. یک باور یا قضیه آن‌گاه موجه است که از نظر معرفتی مدلل بوده و دلیل معتبری بر آن وجود داشته باشد؛ و امر دیگری اعم از قضیه یا تجربه حسی یا شهود و علم حضوری یا استدلال سبب موجه شدن آن باشد. موجه‌سازی دستیابی به معیاری است که شخص را در رسیدن به معرفت یعنی گزاره صادق و مطابق با واقع، یاری می‌دهد. از این رو روند موجه‌سازی در واقع معبری است به واقعیت که بدین وسیله شخص در می‌یابد که به واقعیتی که محکی گزاره‌های صادق است، دست یافته یا نه (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۳۷).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت معرفت‌شناسان معاصر مغرب زمین و حکمای مسلمان، موجه‌سازی را به معنای دلیل داشتن و نه ارائه دلیل می‌دانند؛ و معتقدند که اختلاف در معنای موجه‌سازی مبنی بر این که آیا موجه‌سازی توانایی برای اقامه و ارائه دلیل است یا صرفاً دلیل داشتن، به قرارداد بر می‌گردد؛ بنابراین می‌توان قرارداد کرد که در معرفت‌شناسی، معرفت بر گزاره‌ای اطلاق گردد شخص بتواند برای صدق آن دلیلی ارائه کند، نه این‌که صرفاً دلیلی شخصی داشته باشد. از این جهت علمی که دلیل آن‌ها امور شخصی و غیر قابل ارائه باشد، از موضوع بحث خارج است. بدین ترتیب موجه‌سازی از منظر معرفت‌شناسان داشتن دلیل معنا می‌شود و نه ارائه و اقامه دلیل (همان: ۱۳۸-۱۴۳).

فیلسوفان مسلمان در مقام توجیه قائل به مبنای‌گرایی هستند. آن‌ها در دفاع از مبنای‌گرایی گزاره‌ها و تصدیقات را به دو قسم تقسیم می‌کنند: ۱. ضروری یا بدیهی یا بین ۲. نظری یا مبین؛ استدلال ایشان برای حصر این دو قسم بدین صورت است که معرفت یقینی یا یقین به هر گزاره‌ای یا به تصدیق گزاره دیگری نیاز ندارد که در این صورت خودش یقینی و بدیهی است یا به گزاره‌ای پایه‌ای نیازمند است که در این صورت نظری است و از این دو حال خارج نیست. آن‌ها بر این باورند که همه گزاره‌ها نظری الزاماً باید به گزاره‌ها یا تصدیقات بدیهی برگردند. گزاره‌های نظری، گزاره‌هایی هستند که مبتنی بر استدلال و متشکل از حداقل دو مقدمه هستند که حصول معرفت یقینی آن گزاره به پذیرش یقینی مقدمات آن بر می‌گردد (همان: ۱۷۷). علامه طباطبایی نیز به این مسأله اینگونه اشاره می‌کند که «فرض عدم تنهای در سلسله علل تصدیقی مستلزم عدم حصول آن تصدیق می‌شود. پس اگر یک معلوم تصدیقی فرض نماییم، باید سلسله تصدیقی مولده او در جایی وقوف کند، یعنی به تصدیقی برسد که خودبه‌خود بی استعانت به تصدیقی دیگر پیدا شده



باشد» (طباطبائی، (۲)، ۱۳۵۰: ۹۴-۹۵). در نهایت و بر اساس نگاه فیلسوفان مسلمان ضروری است که مفاهیم کسبی یا نظری به مفاهیم ضروری یا بدیهی منتهی شود. ناظر به معانی ذکر شده از عینیت در بخش تعریف مفاهیم و با توجه به اینکه در مقام توجیه، مسأله صدق و کذب و معیار ثابت مطابقت با واقع مطرح است، نمی‌توان و نباید این مقام را ارزش‌بار دانست. در واقع اگر مقام توجیه که مقام استدلال است، ارزش‌بار دانسته شود، عینیت در دو معنای بینادهنیت و مطابقت با واقع از بین می‌رود؛ در این صورت به دام نسبیت معرفت‌شناختی گرفتار شده‌ایم که تبعات معرفت‌شناختی آن موجب می‌شود که پذیرفتنی نباشد. به عبارتی باور به فقدان ملاک صدق و کذب فراپارادایمی یا فرانسسانی یا فراتاریخی و ارزش‌بار دانستن مقام توجیه به معنای پارادایمیک دانستن این مقام، قبل از هر چیز خود این گزاره را نقض می‌کند. از این رو پذیرش این گزاره غیرممکن است.

### مقام پذیرش نظریه

بسیاری از افرادی که علوم اجتماعی را در همهٔ مقام‌ها ارزش‌بار می‌دانند، دچار خلط میان مقام توجیه و مقام پذیرش نظریه هستند. توجه به تفکیک میان این دو مقام در بحث رابطهٔ ارزش‌باری علم و عینیت نیز بسیار راه‌گشا است.

همانطور که گفته شد موجه‌سازی یک قضیه یا باور به معنای مدلل ساختن آن است. یک باور یا قضیه آن‌گاه موجه است که از نظر معرفتی مدلل بوده و دلیل معتبری بر آن وجود داشته باشد؛ و امر دیگری اعم از قضیه یا تجربه حسی یا شهود و علم حضوری یا استدلال سبب موجه‌شدن آن باشد (Risjord, 2014: 139). از این منظر مقام موجه‌سازی در واقع مقام ارزیابی معرفت بخشی علم است.

ریچارد راندر<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان: «دانشمند به‌عنوان دانشمند، حکم ارزشی می‌کند» بیان می‌کند که ارزش‌های غیرمعرفتی، بخش ضروری انتخاب نظریه و آزمون فرضیه است. فرضیه‌ها با هیچ آزمونی به طور قطعی اثبات نمی‌شوند؛ بلکه تنها احتمال انتخابشان کم و زیاد می‌شود و همیشه امکان خطای آزمون وجود دارد. او معتقد است که اگر فعالیت اصلی علم، پذیرش یا رد نظریه یا فرضیه‌ای باشد، هر آینه ارزش‌هایی که قابل پذیرش بودن یک فرضیه را تعیین می‌کند،

1 Richard runder

نقش قوام‌بخش را بازی می‌کنند (Ibid, 15-21). حال این ارزش‌ها می‌توانند هم ارزش‌های معرفتی و هم غیر معرفتی باشند که قابل پذیرش بودن یک فرضیه را تعیین می‌کنند. در واقع باتوجه به مسأله‌ای که راندر مطرح می‌کند، در مقام پذیرش یک فرضیه یا نظریه، مسأله انتخاب مطرح می‌شود و انتخاب، ملازم ملاک و ترجیح است؛ برای مثال کم هزینه بودن، کم خطر بودن، از حیث سیاسی کمتر مناقشه‌آمیز بود و از حیث اخلاقی کمتر مسأله‌دار بودن، همگی مؤلفه‌هایی است که در پذیرش فرضیه‌ها و نظریه‌ها نقش دارند؛ بنابراین پر واضح است که ارزش‌ها اعم از ارزش‌های اخلاقی و سیاسی یا به عبارت بهتر ارزش‌های غیرمعرفتی در این انتخاب‌ها مؤثرند (Ibid, 14).

درنهایت آنچه در واقعیت علوم اجتماعی شاهد هستیم، چیزی نیست مگر آنکه در مقام پذیرش نظریه‌ها، لزوماً استدلال و عقلانیت حاکم نیست؛ هرچند در مقام توجیه، استدلال و عقلانیت مطرح است، اما در مقام پذیرش فرضیه‌ها، آنچه حرف اول را می‌زند چیزی نیست جز همان‌که مصلحت سیاسی ایجاب می‌کند، در واقع تاریخ علوم اجتماعی پر است از آثار به ظاهر علمی اما در واقع فوق العاده ایدئولوژیکی (فی، ۱۳۸۶: ۳۴۶) که به همین مقام پذیرش فرضیه مربوط می‌شود.

جان کلام آنکه این امکان وجود دارد که نظریه الف موجه باشد و نظریه ب توجیهی نداشته باشد، اما دانشمند با توجه به ارزش‌های فرد یا ارزش‌های حاکم بر جامعه نظریه ب را بپذیرد. البته دقت منطقی می‌تواند در اینجا دو مقام را از هم جدا کند: مقام پذیرش نظریه و مقام اظهار پذیرش نظریه. با این توضیح گاهی به خاطر ادله موجود دانشمند مثلاً نظریه الف را پذیرفته است اما مصلحت‌هایی اجازه اظهار آن را نمی‌دهد. وی در اینجا وانمود به پذیرش نظریه‌ای می‌کند که در واقع نپذیرفته است.

آنچه در باب تأثیر ارزش‌ها در این مقام می‌توان گفت این است که تأثیر ارزش‌ها در این مقام، به‌نظر نمی‌رسد مشکل معرفت‌شناختی خاصی را موجب شود و در مقام پذیرش نظریه و اظهار آن عوامل متعددی می‌تواند دخالت کند.

### مقام توصیه-هنجارمندی<sup>۱</sup>

علوم اجتماعی از آن جهت که انسان کنش‌های معنادارش و ساختارهای مرتبط با آن را بررسی می‌کند، هم دارای جنبه توصیفی است و هم جنبه هنجاری (تجویزی). برخلاف ادعای جامعه‌شناسان پوزیتیویست و تابعین آن‌ها که علوم اجتماعی را منحصر در توصیف می‌دانستند، (سروش، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۸۳) این علوم بعد توصیه‌ای و هنجاری نیز دارند؛ در واقع مقام هنجارمندی، مقام توصیه‌ای علم است.

مقدمه‌ای که برای توضیح این مقام و نحوه ورود ارزش‌ها باید به آن اشاره کرد بحث اختیار و غایت‌مندی انسان و علم است. انسان موجود مختاری است که با بالفعل کردن استعداد‌های انسانی یا حیوانی خود مسیرهای متفاوتی را در زندگی اتخاذ می‌کند. در چنین فضایی، باید را اعتبار می‌کند؛ هدف خود را در نظر می‌گیرد و متناسب با آن هدف، باید‌هایی را قرار می‌دهد که در واقع راه رسیدن به آن هدف می‌باشد؛ باید‌ها از آن جهت که راه رسیدن به هدف را نشان می‌دهد، امری واقعی و حکایتگر از واقع می‌باشد. اگر جنبه هنجارمندی نظریات را با غایت‌مندی آن‌ها عجیب و ساحت علم را نیز اختیاری بدانیم، هرچند هم علمی ادعای توصیفی بودن بکند، نمی‌تواند از این جنبه هنجاری رهایی یابد. برای مثال اینکه غایت علم اقتصاد توسعه ثروت باشد، یا رفاه جامعه، یا فراهم کردن زمینه بهتر برای عبادت خدا و تقرب به او وابسته به این است که آرمان اخلاقی عالم و پژوهشگر اقتصاد چیست. در نهایت هدف مورد نظر فرد همان گونه که به سایر فعالیت‌های او جهت می‌دهد، به علوم تولیدی وی نیز می‌تواند جهت ببخشد؛ برای مثال وقتی هدف فردی اصالت لذت یا آبادانی دنیا باشد، علم تولیدشده توسط او نیز ناظر بر همین غایت است. به‌گونه‌ای که سایر اهداف مانند شناخت واقعیت‌ها، برای وی تنها وسیله‌ای برای دست‌یابی به لذت‌های بیشتر محسوب می‌شوند. در نتیجه می‌توان گفت که علوم در مقام هنجارمندی و توصیه‌ای ناظر بر غایت علم و ارزش‌بار هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۴).

برای مثال، روان‌شناسی صرفاً به بررسی علل و عوامل شکل‌گیری یا تغییر یک رفتار یا پدیده نمی‌پردازد. بلکه توصیه و ارائه هنجارهای لازم برای تغییر رفتار یا تغییر یک وضعیت روانی را

از وظایف خود می‌داند. یا عالم علم اقتصاد صرفاً به توصیف و کشف روابط میان پدیده‌های اقتصادی از قبیل تولید، توزیع، مصرف و تحلیل علل و عوامل رونق اقتصادی نمی‌پردازد؛ بلکه یک عالم اقتصادی زمانی وظیفه خود را به درستی ایفا می‌کند که برای عبور از بحران‌های اقتصادی و حل معضلات اقتصادی، دستورالعمل‌هایی را تجویز کند. در واقع هدف علم اقتصاد تا حد زیادی توسعه رفاه و سود بیشتر است و این امر مستلزم توصیه و بیان دستورالعمل‌هایی است (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۳).

نکته قابل توجه در این مقام این است که همانطور که از توضیحات بر می‌آید، این مقام ارزش‌بار است، اما لازم به ذکر است که ارزش‌باری در مقام توصیه با آن معنایی که از عینیت آوردیم منافاتی ندارد.

### مقام کاربرد

زمانی که نظریه‌ها در علوم اجتماعی قوام یافت، بر اساس این نظریه‌ها پژوهش‌هایی سامان می‌گیرد. به عبارتی نظریه‌ها به کار گرفته می‌شوند. به عنوان مثال شما می‌خواهید بر طبق نظریات دورکیم پروژه‌ای را سامان دهید. تا اینجا مشکلی نیست، مشکل زمانی بوجود می‌آید که شما پروژه‌ای را از افرادی خاص، نهادی خاص، جناح خاص و... گرفته‌اید. می‌دانید که اگر نتیجه الف شود نه تنها هزینه پروژه داده نمی‌شود، بلکه مورد بازخواست قرار می‌گیرد. درمقابل اگر نتیجه ب شود علاوه بر هزینه‌ای که به شما داده می‌شود شما به عنوان نخبه مطرح و طرح شما برنده جوایز متعدد می‌شود. شبکه‌های مختلف خبری با شما مصاحبه خواهند کرد و همه نزدیکانتان به شما افتخار می‌کنند، با این ترسیمی که صورت گرفت شما چه می‌کنید؟ آیا ملزم به ارزش‌های علمی می‌شوید یا اینکه منافع خود را ترجیح می‌دهید؟ اگر حالت دوم باشد، پروژه‌ای که انجام داده‌اید ارزش‌بار است. مثال واضح آن را در سرشماری آمریکا می‌توان مشاهده کرد. در آمریکا از سال ۱۷۹۰ هر ۱۰ سال یکبار سرشماری صورت می‌گیرد. این سرشماری تعداد نمایندگان که هر ایالت می‌تواند به مجلس نمایندگان بفرستد را تعیین می‌کند و همچنین از نتایج آن برای تصمیم‌گیری درباره تخصیص بودجه‌های آموزشی و... استفاده می‌شود.

اگرچه ظاهر سرشماری امری پذیرفته شده و علمی به نظر می‌رسد اما ریسجرد به خوبی مشکلات این امر را نشان داده است. او با دقت معضلاتی را برای سرشماری که همواره به عنوان

یک روش مستقل از ارزش دانسته می‌شد بیان می‌کند. او در مثال سرشماری بیان می‌کند که همواره سرشماری‌ها به دو روش انجام می‌شدند ۱. سرشماری به روش خانه به خانه ۲. سرشماری به روش ایمیل و پرسشنامه به هر خانوار. که در هر دوی این روش‌ها اشتباهات قابل پیش‌بینی وجود دارد.

روش اول با دو مشکل روبه‌رو است، اولی وابستگی نتایج و میزان پاسخگویی به تمایل یا عدم تمایل به همکاری افرادی که مورد رجوع قرار می‌گیرند و دیگری هزینه‌بر و دشوار بودن این روش است. همین امر موجب غلبه روش دوم در سال‌های اخیر شده‌است. اما این روش نیز با مشکلاتی روبه‌رو است، اول اینکه این روش به همت پاسخ دهندگان برای پرکردن فرم‌ها و برگرداندن پرسش‌نامه بستگی دارد و دوم اینکه تشخیص افرادی که ایمیل ندارند یا چندین آدرس ایمیل دارند دشوار است. با این تفاسیر هیچ سرشماری‌ای دقیق نیست و همه سرشماری‌ها با دو مشکل زیادشماری یا کم‌شمار مواجه هستند. در سرشماری اداره بازرگانی ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۹۰ انجام شد این مسأله به خوبی نشان داده می‌شود. در آن سرشماری صرفاً حدود ۴ میلیون نفر یا حدود ۱,۶ درصد از جمعیت شمارش نشدند؛ اما این کم‌شماری میان همه گروه‌های اجتماعی به یک میزان شکسته نشد. بلکه میزان کم‌شماری برای سفیدپوستان ۰,۹ درصد بود، در حالی که نرخ سیاه‌پوستان ۴,۴ درصد بود و اسپانیایی‌ها ۵ درصد بود. آن‌ها مشکل را به روش‌های پرسش‌های مجدد و ارسال پرسش‌نامه‌های مجدد کشف کردند و در زمان ریاست جمهوری کلینتون به‌عنوان یک دموکرات، در واکنش به برآورد کم‌شماری سال ۱۹۹۰، اداره سرشماری ایالات متحده توصیه کرد که سرشماری مستقیم ایمیل را با روش نمونه‌گیری برای ارزیابی کم‌شماری یا زیاد شماری به‌کار گیرند اما مخالفان این ایده معتقد بودند که این سرشماری‌ها همه افراد را در نظر نمی‌گیرد بلکه صرفاً تحصیل کرده‌ها را به حساب می‌آورد. اما موافقان بر این باور بودند که تکنیک‌های نمونه‌گیری پیشرفته احتمالاً یک عدد دقیق‌تری تولید می‌کند. اگرچه این مسأله یک بحث ساده علمی به نظر می‌رسد اما لازم به توجه است که روش‌های نمونه‌گیری و انتخاب روش‌ها به منزله انتخاب و قبول خطاهای محتمل و در نهایت انتخاب نتایجی است که از آن حاصل می‌شود. در همین مثال سرشماری فرض بر این بود که احتمال زیاد گروه‌هایی که تحت تعقیب قرار داشتند به حزب دموکرات رأی بدهند، از همین جهت جمهوری‌خواهان تمایل داشتند که روش‌های مستقیم (که احتمال

کاهش تعداد اقلیت‌ها را دارد) به‌کار بگیرند. از طرف دیگر دموکرات‌ها تمایل داشتند از روش‌های نمونه‌گیری‌ای پشتیبانی کنند که ممکن است برآورد تعداد سیاهان و اسپانیایی‌ها را در مناطق خود افزایش دهد؛ بنابراین می‌توان گفت انتخاب روش انگیزه سیاسی دارد. با توجه به همه این‌ها، آیا می‌توانیم بگوییم که بهترین روش یا روش علمی، سرشماری است؟ با این مثال مفصل ریسجرد به خوبی نشان می‌دهد که چگونه کاربرد حتی می‌تواند از انتخاب روش پژوهش پیشی بگیرد و بر آن سایه بیفکند. در واقع این کاربرد است که تعیین می‌کند با چه روشی به سراغ روایت واقعیت یا سرشماری یا ... برویم (Risjord, 2014: 15-17).

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که اگر ارزش‌ها در مقام کاربرد پژوهش اثر بگذارد، پژوهش از عینیت می‌افتد.

### نتیجه‌گیری

با نگاه به معانی و گونه‌های ارزش و آنچه در هر مقام آورده شد و با توجه به معانی عینیت، نتیجه می‌شود که نمی‌توان در خصوص ارزش‌باری یا فارغ از ارزش بودن علوم اجتماعی گزاره‌ای کلی صادر کرد بلکه ورود ارزش‌ها در هر مقام به گونه‌ای است و تبعات مختص به خودش را دارد. همانطور که گفته شد، ارزش‌بار بودن مقام‌های کشف، پذیرش نظریه و توصیه، از آن جهت که ساحت آن‌ها ناظر بر عینیت علوم نیست، در عینی بودن یا نبودن علم خللی وارد نمی‌کند، اما مسأله در مقام مفاهیم کمی پیچیده‌تر به نظر می‌رسد به این صورت که اولاً تفاوت ساخت مفاهیم با کاربرد آن در نظریه یا گزاره‌های نظری باید روشن شود از طرف دیگر انواع مفاهیم باید تمییز داده شوند که پرداختن به آن فرصت مجزایی می‌طلبد، اما بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت از آنجایی که اکثر مفاهیم علوم اجتماعی اعتباری است، مستقل از ارزش‌ها نیست اما در این مقام عینیت، صرفاً در معنای بینادهنیت حفظ می‌شود که این امر نیز از آن جهت که به نسبت منجر نمی‌شود مشکل معرفت‌شناختی ایجاد نمی‌کند. اما ورود ارزش‌ها در مقام توجیه، عینیت را در هر دو معنای بینادهنیت و مطابقت با نفس الامر دچار خدشه می‌کند و از همین جهت لازمه ارزش‌بار دانستن این مقام، پذیرش نسبت معرفت‌شناختی است که بر اساس دیدگاه و ادله فیلسوفان مسلمان غیرممکن است. بنابراین علوم اجتماعی تنها و تنها در مقام توجیه نمی‌بایست و از جهت منطقی نمی‌تواند ارزش‌بار باشد و این ارزش‌باری آن را از

عینیت می‌اندازد؛ لازم به ذکر است که مستقل از ارزش بودن مقام توجیه به این معنا نیست که هیچ‌یک از ارزش‌ها در این مقام ورود ندارند بلکه همانطور که گفته شد ارزش‌های معرفتی همواره عنصری جدایی‌ناپذیر از مقام توجیه هستند و نقشی قوام بخش در این مقام ایفا می‌کنند به‌گونه‌ای که منافاتی با عینیت آن ندارند. در نهایت می‌توان گفت: دخالت ارزش‌های غیرمعرفتی در صورتی «عینیت» علوم اجتماعی را زیر سؤال می‌برند که در مقام توجیه، نقش قوام بخشی ایفا کنند.

### منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۵) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴) *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- تراسبی، دیوید (۱۳۸۲) *اقتصاد و فرهنگ*، ترجمه فرهاد کاظمی، تهران: مرکز.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۱) *روش تحقیق در علم حقوق*، تهران: مخاطب.
- چیزم، ردیک میلتن (۱۳۷۸) *نظریه شناخت*، ترجمه مهدی دهباشی، تهران: حکمت.
- دث ژان؛ اسکاربروگ و الینور ون (۱۳۷۸) «چستی ارزش»، تدوین توسط اصغر افتخاری، نشریه قبسات شماره ۱۳، پاییز: صص ۱۱۰-۱۲۵.
- روت، مایکل (۱۳۸۹) *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹) *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۳) *تفرج صنع*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *قبض و بسط تئوریک شریعت، نظریه تکامل معرفت دینی*. تهران: صراط.
- سوزنچی، حسین (۱۳۹۴) *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شارون، جوئل (۱۳۸۸) *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳) *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران: آفتاب توسعه.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰) اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: دارالعلم.
- طالب‌زاده، سیدحمید و مهدی غیاثوند (۱۳۹۳) «دانش، ارزش و دانش ارزش‌بار» نشریه معرفت فلسفی: صص ۱۴۵-۱۵۸.
- فی، برایان (۱۳۸۶) فلسفه امروزی علوم اجتماعی نگرشی چند فرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- کوئن، بروس (۱۳۷۵) درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- گادفری اسمیت، پیتر (۱۳۹۲) درآمدی بر فلسفه علم (پژوهشی در باب یکصدسال مناقشه بر سر چیستی علم)، ترجمه نواب مقربی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لازی، جان (۱۳۸۹) درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران: سمت.
- لاریجانی، فاضل (۱۳۸۳) علم، اخلاق، جامعه، تنکابن: دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) «علم به‌عنوان یک نوع فعالیت و رابطه آن با ارزش»، فصلنامه رهیافت، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۷۴.
- لیدمن، جیمز (۱۳۹۳) فلسفه علم، ترجمه حسین کرمی، تهران: حکمت.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹) آموزش فلسفه-جلد یک، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) فلسفه اخلاق، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وبر، ماکس (۱۳۹۰) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
- Guyoakes (1989) "*Weber And Rikert (Conception formation In the cultural science)*" Colleg newjersey.
- Mandik, Pete (1998) "Objectivity without Space", EJAP.
- Novick, Peter (1988) That Noble Dream, "The Objectivity Question and the American Historical Profession" Cambridge University Press, Cambridge
- Patnam, hilary (2002) **Fact/Value Dichotomy**, Harward university press.
- Risjord, Mark (2014) **Philosophy of social science**, Routledge.
- Riggs, Wayne (2010) **Open mindedness**, Heather Battaly (ed), virtue and vice, moral and epistemic, oxford: wiley-blackwell.
- Savoia, Paolo (2015) "**Objectivity: Philosophical Aspects, International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences**", 2nd edition, Volume 17.
- Williams, Bernard (1985) Ethics and the limits of philosophy, London.